شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال شانزدهم
۳ آذر ۱۴۰۳
۲۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۶
شماره ۴۳۶۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۷۷٪ ↓ ۴° ↑ ۱۴°

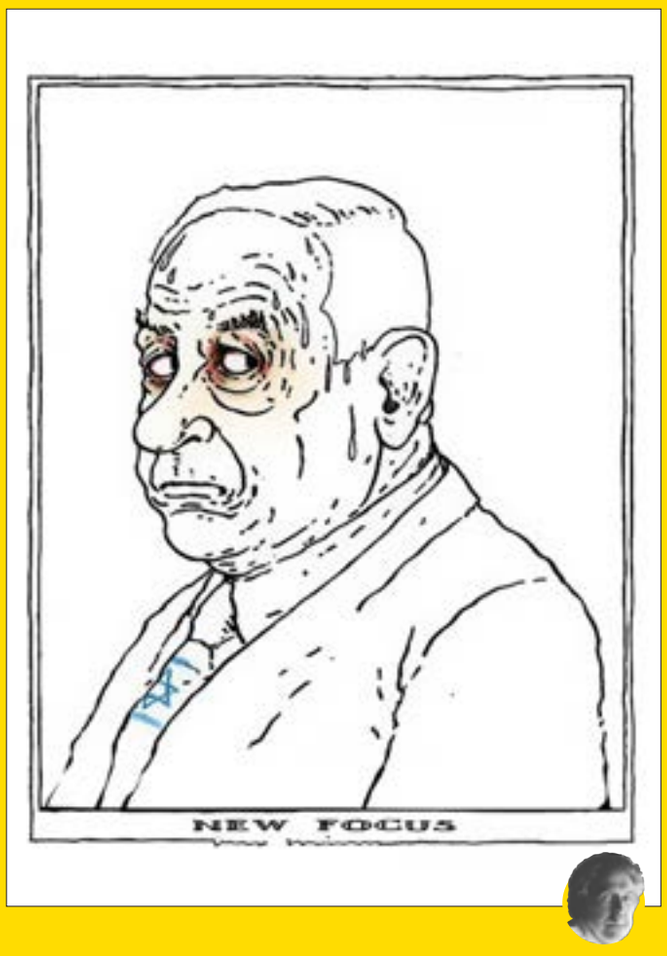
صبح ۸ | ظهر ۱۴

عصر ۱۳ | شب ۹

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۸:۰۴ | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۳:۴۵
- غروب آفتاب ۱۶:۱۸:۵۵ | اذان صبح فردا ۰۴:۴۹:۲۷
- اذان مغرب ۱۶:۳۸:۴۷ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۱۸:۱۱

کارتون شهر



جوپ برترامز

جانیِ فراری

دیوان کیفری بین‌المللی با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد این دادگاه حکم بازداشت «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر اسرائیل و «یوآو گالانت» وزیر جنگ برکنار شده اسرائیل را به دلیل جنایات جنگی مرتکب شده در جنگ غزه صادر کرده است.

در این بیانیه آمده که این دو فرد مسئول جنایاتی هستند که به‌طور مشترک مرتکب شده‌اند. «از جمله این جنایات می‌توان به استفاده از قحطی به‌عنوان یک روش جنگی، جنایات علیه بشریت، قتل، آزار و اذیت و اقدامات غیرانسانی اشاره کرد.»

بیانیه دیوان کیفری بین‌المللی همچنین به محرومیت و عدم دسترسی ساکنان غزه به ملزوماتی چون غذا، آب، دارو و ملزومات پزشکی و همچنین سوخت و برق، اشاره و تأکید کرده است که این تنها بخشی از جنایات نتانیاهو و گالانت است.

این حکم به این معناست که ۱۲۴ کشور عضو دیوان دادگستری بین‌المللی موظف هستند در صورت ورود نتانیاهو و گالانت به این کشورها، آن‌ها را بازداشت کنند. این در حالی است که آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی عضو این دیوان نیستند و در تلاشند تا این حکم را نادیده بگیرند.

حکایت

در مذمت ظالم

و بدان که ظلم و ستم، مذموم و فاعل آن در دنیا و آخرت معذب و ملوم است و همچنین هر که اعانت کند ظالمی را در ظلمی که می‌کند، یا راضی به فعل و عمل او باشد، یا سعی در خدمات برآمدن مقاصد او کند، او نیز مثل ظالم است در گناه و عقوبت.

از حضرت امام جعفر صادق(ع) مروی است که «هر که ظلم کند و هر که یاری ظالم کند و هر که راضی به ظلم او باشد، هر سه ظالم‌اند و در ظلم شریک‌اند» و فرمود: «هر که اعانت کند ظالمی را در ظلمی که می‌کند، خدا ظالمی را بر او مسلط می‌سازد که او را ظلم کند و او هر چه دعا کند به اجابت نرسد و بر ظلمی که بر او می‌شود اجری از برای او نباشد.»

ملا احمد نراقی/ معراج السعاده/ باب چهارم

اول شخص

مردی که افسانه نبود

یادی از حاج حسین ملک، بزرگ‌ترین واقف تاریخ معاصر ایران، به بهانه سالروز وقف باغ وکیل‌آباد برای مردم مشهد



آزاده چشمه سنگی
نویسنده

ملک‌التجار خوش‌نام بازار تهران

همه چیز از مرگ محمد شاه قاجار شروع شد. ولیعهد تبریز بود. یک نفر معتمد صدراعظم باید مأمور می‌شد ولیعهد را برای تاج‌گذاری بیاورد تهران. این ما بین چه کسی بهتر از آقامهدی، تاجر زیرک و پاکدستی که هم دستی در سیاست داشت هم در تجارت، اما آقامهدی قشونی نداشت. در عوض صدهزار تومان داد دست امیرنظام، پیشکار ناصرالدین میرزای ولیعهد تا شاه جدید را با عزت و احترام و امنیت بیاورد تهران. آقامهدی سری داشت توی سرها. یک بازار روی اسمش قسم می‌خورد. ناصرالدین شاه که تاج سلطنت گذاشت، تمام درباری‌ها یک نفس آسوده کشیدند. از آن روز به بعد آقامهدی به پاس خدمتی که کرده بود، شد ملک‌التجار. لقبی که صدراعظم به او داد و الحق برازنده‌اش بود. آقامهدی ثروتمند نامداری بود که نه فقط ثروت عظیمش را، که سخاوت بی‌مانندش را به وارثانش بخشید. صفتی که به سبب آن تا دنیا دنیاست از او و فرزندانش به نیکی یاد شود.

حکایت کتابخانه ملک در دل بازار

حاج حسین از روزی که چشم باز کرد، غرق ثروت بود. نوه پسری آقامهدی ملک‌التجار که از مال دنیا هیچ کم نداشت. می‌توانست جوانی‌اش را به عیش و نوش سر کند و از ارثیه تمام نشدنی پدر و پدربزرگش تا نفس دارد کیفور شود، اما آقا محمدکاظم، پدرش، از آن تاجران با اصالت بود. پیوند او و خانواده‌اش با کتاب و سواد و اخلاق، ناگسستنی بود. حاج حسین چشم و دل سیر بود. میلی که در آن سیری نداشت، شوق به آموختن و مطالعه بود. آن سفرهای مشترکی که با پدر به قصد امور مالی به خراسان و مشهد و نیشابور می‌آمد، خوش‌ترین ایام روزگار جوانی‌اش بود، اما رویارویی با نسخه‌ای نفیس از دیوان «ابن یمین فریومدی»، هسته شکل‌گیری یکی از نفیس‌ترین مجموعه متون تاریخی معاصر بود. هیچ‌کس نفهمید حاج حسین در نیشابور توی آن کتاب خطی از فریومدی، شیفته کدام خط و مضمون شد، اما هرچه بود سیزده چهارده روز نشست و از روی کتاب نوشت و بعد فکر کرد چه تجارتی با ارزش‌تر از جمع‌آوری متون ادبی و تاریخی. طبع بلند حاج حسین که به یادگار از جد پدری‌اش، او را به ایده‌های عام‌المنفعه سوق می‌داد، آرام آرام داشت او را به یکی از دست و دل بازترین واقفان عصر خود تبدیل می‌کرد. مردی که ثروت را نه فقط برای خود و خاندانش، که در دسترس تمام مردم می‌پسندید. بعد از آن رونوشت چهارده روزه و نقل مکان به مشهد، همه چیز در زندگی حاج حسین عوض شد. یکی یکی نسخ خطی را با هزینه شخصی می‌خرید و در گنجینه‌اش نگه‌داری می‌کرد. گنجینه‌ای باارزش که نامش را گذاشت کتابخانه ملک. ساختمانی که در جوانی به تهران و خانه پدری‌اش در بازار تهران منتقل شد. جایی در دل بازار حلبی‌سازها.

حاج حسین ماند و ثروتی بی‌پایان

سال ۱۲۹۷ حاج محمدکاظم از دنیا رفت. حاج حسین ماند و برادرش حاج حسن باثروتی بی‌حد و حصر که توی ۴۷ سالگی می‌توانست بی‌آنکه قدمی از قدم بردارد، تا هفتاد و هفت پشت بعد خودش را سیرکند. حاج حسن بعد مدتی بار خودش را بست و رفت اروپا. حاج حسین ماند و مسئولیت سنگین دارایی‌ها و لقبی سنگین‌تر از اموال پدر که هرگز به شانه‌اش نگنجید تا او را نیز با همان عنوان خطاب کنند. او تا آخرین روز حاج حسین بود و عنوان «ملک‌التجار»، جایی در تاریخ همراه با پدر و پدربزرگش به زیر خاک رفت. تهران و تبریز و خراسان همه او را به همان حاج حسین فروتن و بی‌ادعایی می‌شناختند که دریای سخاوت و درایتش، ساحل نداشت. هم پیاله اهل سیاست هم نمی‌شد. بعد غائله کلنل پسیان، پشت دستش را داغ کرده بود تا با مردان سیاست هم سفره شود. خودش به تنهایی گلیمش را از آب بیرون می‌کشید. مانده بود توی خانه‌اش که بیشتر به یک موزه تاریخی شباهت داشت. خانه‌ای با اشیای عتیقه و کتاب‌های قدیمی که به تنهایی قد نصف بازار شهر قیمت داشت. بیرون خانه، اگر با حکومتی‌ها هم‌کلام می‌شد، به واسطه حواشی آدم‌هایش بود. یک بار از سر تحصن کارگرهایش در مسجد گوهرشاد باید رو به محکمه می‌ایستاد و بار دیگر از قِبَل امور مالیاتی. بعد از همین بگیر و ببندها بود که به سرش زد هر چه دارد وقف کند. به رسم اجدادش توی بازار بزرگ. وقف‌هایی پرشمار که از ورق پاره‌های پراکنده به یک کتاب چند ده برگی تبدیل شد. از روستا و مزرعه و مستغلات بگیر تا قنات و کتابخانه و زمین‌های مسکونی. این ما بین، ریه‌های مشهد از دست و دل‌بازی حاج حسین، هوای تازه‌ای کشید. سخاوتی به وسعت یک باغ ۱۵۰ هکتاری که حالا فقط ۷۰ هکتار آن در اختیار مردم است.

زمین خدا، زمین تمام مردم شهر

حاج حسین، همین طور که استکان چای را توی نعلبکی خالی می‌کرد و حبه قند را توی دهانش می‌چرخاند، بی‌آنکه به چشم‌های استاندار نگاه کند، سرش را به عقب تکان داد و بی‌هیچ حرف اضافه‌ای گفت: «نمی‌فروشم» یک صبح تا ظهر، یک قشون آدم اداری یک‌لنگه پا توی باغ حاج حسین معطل یک جواب مثبت بودند. این باغ چند هکتاری توی اموال حاج حسین، فقره چشمگیری بود، اما او بیش از این‌ها داشت. یک بار از سر مزاح رو به یکی از ثروتمندان گفت اگر توانستی تمام درختان این باغ را بشمری، مال تو! انگار این باغ بی‌حصار، نهایت نداشت. عین قلب بخشنده حاج حسین. هیچ‌کس نمی‌دانست چرا قید این ملک را نمی‌زند. ملاک‌ها رقم‌های بالایی گذاشتند وسط و حاج حسین حرفش همانی بود که گفت: «نه! نمی‌فروشم» وقتی دسته خریدارها، دست از پا درازتر بلند شدند بروند، بی‌مقدمه گفت: «این باغ را برای کار مخصوصی در نظر دارم.» بعد از آن، سال ۱۳۴۸، خودش شخصا شهردار وقت را دعوت کرد بیاید باغ. بعد دو دستی سند باغی که نه از مجموعه اموال پدری که از مال خودش خریده بود، تقدیم شهردار کرد. گفت از حالا به بعد این باغ با تمام کارگرانش در اختیار شما. درخت‌ها و رودخانه و فضای دل‌نشینش و قف مردم، کارگرانش هم در استخدام شهرداری. مبادا کسی از کار بیکار شود. سپرده بود حصاری اطراف باغ نکشند. سنگ‌چینی دور باغ برای او هزینه‌ای نبود اما دلش می‌خواست زمین خدا، زمین تمام مردم شهر باشد. حالا خیلی‌ها گمان می‌کنند از حاج حسین همین یک فقره بوستان برای مشهد مانده و آن کتابخانه خوش‌آوازه در دل بازار تهران، اما شمار موقوفات حاج حسین، در هیچ مقالی نمی‌گنجد الا همان کتابی که با درایت خودش نوشت و در گذر زمان، دچار کم و کاست نشد. حاج حسین، ۱۰۱ سال عمر کرد. دست آخر هرچه داشت گذاشت رفت در همسایگی امام رضا(ع)، جایی در رواق دارالحفاظ آرام گرفت. حالا از درخت‌های بوستان وکیل‌آباد، سایه‌هایی خنک و امن مانده و از حاج حسین، نامی نیک که او را در شمار بزرگ‌ترین واقف این سرزمین، آبرو داده است.

مروری مختصر بر دیگر موقوفات حاج حسین ملک

حاج حسین ملک از باغ‌های شخصی خودش برای استفاده عموم هزینه کرد. در شهرهای مختلف، دبستان و دبیرستان و مسجد و حمام و درمانگاه ساخت. یک بنای شیرخوارگاه را بازسازی کرد. کفالت نوباوگان را برعهده گرفت. کتابخانه‌اش را توسعه داد و هزینه‌ای برای تجهیز سالیانه‌اش در نظر گرفت. بیست قطعه زمین بزرگ کشاورزی در خراسان و تعدادی دکان در بازار تهران در اختیار مردم قرار داد. ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار مترمربع زمین هم به فرهنگیان و کارکنان بهداری و پست و تلگراف خراسان اهدا کرد و دست آخر وصیت کرد بعد از مرگ، تولیت موقوفه کتابخانه‌اش به آستان قدس رضوی سپرده شود.



حاج حسین ملک در جوانی

گزارشی از موقوفات حاج حسین آقا ملک در نشریات ۱۰ دی ۱۳۳۸



مجسمه مرحوم حاج حسین ملک که در دهه ۵۰ از سوی مجسمه‌ساز فقید، بهمن محصص ساخته و در باغ وکیل‌آباد جانمایی شد.





اقامه نماز بر پیکر حاج حسین آقا ملک در حرم مطهر رضوی، ۴ مرداد ۱۳۵۱

کوچه

خودرو و باز هم افزایش نجومی قیمت!



غلامرضا بنی‌اسدی
روزنامه‌نگار

می‌شنویم و می‌خوانیم خودرو گران شد. خودرو خودش که نمی‌تواند گران بشود. نمی‌تواند روی خود قیمت بگذارد. دست‌ها در کارند و حساب و کتاب‌هایی دارد که نگو. اصلا مگر خودرو خودش می‌تواند؟ راه نمی‌رود که اینجا هم تصمیم گیرنده باشد؟ باید راننده‌ای پشت فرمان آن بنشیند تا راه برود. قبل از اینکه استارت بخورد حتما باید بنزین و آب و روغن و... آن به راه باشد والا اصلا راه نمی‌افتد که بخواهد فرد را به مقصد برساند یا مثل برخی از خودروهای صفر وطنی وسط راه از حرکت بایستد. مثل موجود زنده باید تر و خشک شود خودرو. این حکایت مجموعه فیزیکی خودروست که خود نمی‌رود پس حکایت قیمتِ خودرو خیلی عمیق‌تر و عملیاتی‌تر خواهد بود. همین طور هم هست. اینکه یک دفعه چند ده درصدی روی قیمت خودرو می‌رود حکایت از پرده‌هایی دارد که پشت دارند و آن پشت هم خبرهایی است. اما خوب نیست این خبرها. البته برای ما مردم، والا برای خودروسازان از خوب هم خوب‌تر است. کجای دنیا این طور یک دفعه ۳۰-۲۰ درصد می‌کشند روی قیمت خودرو؟ آن هم خودروهایی که اگر افراد حق انتخاب داشته باشند هرگز روی آن دست نمی‌گذارند چه رسد که در صف دریافت آن به هر دری هم بزنند. شرکت‌های داخلی در بازار انحصاری، سر مردم را می‌تراشند و با این افزایش قیمت‌های نجومی، جیب مردم را خالی می‌کنند و دو قورت و نیمشان هم باقی است. سال‌های پیش بود که آمار دادند از زیان‌های انباشته انبوه و ضرر ۷۰ میلیون تومانی به ازای فروش هر خودرو تعجب برانگیز شد. آن خبر را گفتیم ما راضی به ضررتان نیستیم خدایی. تعطیل کنید تا بیشتر ضرر نکنید. یک مقام عالی در پلیس راه هم به صراحت گفت تعطیل کنید و نگران حقوق کارکنان خود هم نباشید. از محل کاهش مصرف بنزین با خودروهای وارداتی می‌توان همه را جبران کرد. تازه کلی هم فایده می‌کنیم و مهم‌ترینش هم این است که جان بسیاری از قربانیان جاده هم محفوظ می‌ماند اما.... اما مگر کوتاه می‌آیند خودروسازان محترم؟ آن حرف‌ها را با همه منطقی که پشت آن بود ناشنیده گرفتند و نه راه که کوره راه‌ها را هم بر واردات احتمالی خودرو بستند تا همین ساخته و پرداخته‌های خود را به خلق ا... بفروشند. کاش فقط همین بود اما شیوه بازارگردانی و فروش و نسیم‌هایی که خبر جابه‌جا می‌کند، هم قصه را دراماتیک‌تر کرده است. بگذریم که ماجرای خودرو و اما و اگرهایش همزاد همه ایرانی‌ها شده است. کاش دولتیان که از قیمت پایین بنزین می‌نالند، به قیمت‌های نجومی خودروها هم نگاهی می‌کردند. این به آن در اگر می‌توانند قیمت خودرو را منطقی کنند و حق انتخاب مردم را به رسمیت بشناسند آن وقت مردم خودشان برای واقعی کردن مصرف سوخت اقدام خواهند کرد.

عکس روز

آرامش‌های آوار شده

این روزها هیچ شهری در سرزمین‌های اشغالی و لبنان نیست که روی آرامش به خود ببیند. جانیان اسرائیلی گوش به فرمان نتانیاهو جز بمباران و شلیک گلوله و آدم‌کشی هیچ کار دیگری بلد نیستند.

عکس: محمدعلی برنو/ ایرنا



